
لوايح از کيست؟

محمد شادروى منش*

◀ چکیده:

رسالة لوايح از متون معروف عرفانى است که به اقتداى سوانح شيخ احمد غزالي نوشته شده است. ارادت عين القضاة همدانى به مؤلف سوانح و ارتباط آن دو با يکديگر، وجود نسخه‌اى از لوايح در مجموعه‌اى که تمهيدات عين القضاة نيز در کنار آن آمده و بعضى عوامل ديگر، موجب شده است که اين اثر به نام عين القضاة شهرت يابد و يک بار نيز در ايران به نام او به چاپ برسد. اين انتساب ناروا به بسيارى از کتاب‌ها و پژوهش‌هاى ادبى تسرى يافته است. از سوى ديگر، در بعضى نوشته‌ها (اعم از فهرست‌ها، تاريخ‌هاى ادبيات و پژوهش‌هاى ادبى-عرفانى) جز از عين القضاة، اشخاص ديگرى مؤلف لوايح معرفى شده‌اند. در اين مقاله، با استناد به شواهد درون‌متنى و برون‌متنى، انتساب لوايح به عين القضاة مردود دانسته شده است و حميدالدين ناگورى، از صوفيان حوزه شبيه قارّه هند در قرن هفتم، مؤلف اين اثر معرفى مى‌شود.

◀ کليدواژه‌ها:

حميدالدين ناگورى، عبدالملک ورکانى، عين القضاة همدانى، لوايح، متون عرفانى فارسى.

* استاديار دانشگاه تربيت معلم تهران / shadrooy@tmu.ac.ir

مقدمه

در متن‌های ادبیات فارسی، رساله‌هایی به نام *لوايح* موجود است. *لوايح* مورد نظر ما، رساله‌ای است عرفانی، به نثر آمیخته با شعر-اغلب فارسی و گاهی عربی- که به تقلید *سوانح* شیخ احمد غزالی (؟- ۵۲۰ ق) نوشته شده است. مؤلف، مطالب بسیاری را از *سوانح* نقل یا اخذ و اقتباس کرده است و چنان‌که معمول مؤلفان متونی از این نوع است، اهمیتی به ذکر مأخذ خود نداشته است؛ هر چند، گاه چنین نیز کرده است. این رساله بر اساس یک نسخه خطی، به کوشش رحیم فرمنش، یک بار (در سال ۱۳۳۷) به نام *عین‌القضات* منتشر و دو بار نیز به همان صورت، تجدید چاپ شده است و در متن بی‌مقدمه آن هیچ‌گونه اشاره‌ای به نام کتاب و مؤلف آن نیامده است.

دو نسخه کهن‌تر که بعدها یافته و شناسایی شده‌اند، حدود یک یا دو صفحه در آغاز رساله- به شکل مقدمه- از متن چاپی افزون‌تر دارند. در این مقدمه، نویسنده ضمن تصریح به نام *لوايح*، اثر خود را «برای اقتدا [به *سوانح*]، نه از برای ابتدا» می‌خواند (یک نسخه دیگر- محفوظ در کتاب‌خانه ملک- نیز نام رساله را *سوانح* آورده است که به نظر می‌رسد ناشی از سهو و خطای کاتب باشد).

موضوع رساله *لوايح*، بیان حالات عشق عرفانی و رموز و دقایق آن و به تعبیر مؤلف، «غلبه حال و سکر عشق» است و در آن با بیانی دل‌پذیر، از لطایف معرفتی و رابطه عاشق- معشوق/ انسان- خدا/ بنده- خداوند سخن رفته است.

مسئله پژوهش

رساله *لوايح*، با وجود ارزش و اهمیتی که دارد، چندان موضوع پژوهش‌های دقیق علمی نبوده است. بیش از پنجاه سال از چاپ نخست آن می‌گذرد؛ با این حال، هنوز در باره آن تحقیقی متمرکز صورت نگرفته است و در مؤلف آن نیز تردید وجود دارد.

ظاهراً نخستین جایی که در آن *لوائح* به عین‌القضات نسبت داده شده است، تذکره مجالس العشاق، نوشته امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی (به سال ۹۰۸ ق) است که به سلطان حسین بایقرا نیز منسوب است. به گفته گازرگاهی، عین‌القضات آن را در بیان [متن: میان] عشق جوانی زرگر نوشته است. (ص ۹۵)

در نسخه‌ای از *لوائح* که تصویری از آن نزد نگارنده است، «از کلام شیخ عبدالملک ورکانی» خوانده شده است. (برگ ۱ ر) آقابزرگ تهرانی در معرفی این نسخه (و سپس نسخه‌ای دیگر در کتابخانه ملک) می‌نویسد: «لشّیخ عبدالملک الورکانی [متن: الدرکانی]، ذکر اسم و اسم کتابه فی الذیاجه؛ و هو نظم و نثر فارسی فی عدة فصول فی العشق، جاء فیها أنه شرح و اقبال لـ "السوانح" للشّیخ احمد غزالی، اوله: "الحمد لله [حق] حمده و الصلوة و السلام علی رسوله و عبده محمد... و آله." یوجد منه نسخه ضمن مجموعه عند فخرالدین النّصیری بطهران (رقم ۲۳۱) فی اربعین ورقه. و رأیت منه نسخه فی (الملک: ۴۱۹۶) کتابتها ۱۰۱۷. سمی فی الذیاجه بـ "سوانح" و نسب الی القاضی حمیدالدین الناکوری، محمد بن عطا، فی العنوان بخطّ الکاتب.» (الذریعه، ۱۸ / ۳۷۲)

مؤلف الذریعه همچنین در جای دیگر، *لوائح* را از عین‌القضات می‌داند و نسخه موجود در کتابخانه سپهسالار را معرفی می‌کند. (همان، ۱۸ / ۳۷۲-۳۷۳)

این همان تک‌نسخه‌ای است که اساس متن مصحح رحیم فرمنش است و چنان‌که مصحح نیز در مقدمه کتاب (ص الف) می‌گوید، نه نام *لوائح* را دارد، نه نام مؤلف را.

نسخه دومی که آقابزرگ از آن سخن می‌گوید (محفوظ در کتابخانه ملک در مجموعه شماره ۴۱۹۶/۹)، در بالای صفحه آغازین آن، نام آن *سوانح ظواهر* در عشق، و از «امام صدرالدجا، قاضی حمیدالدین ناگوری—رحمة الله علیه» آمده است.

در *طرائق الحقایق* محمد معصوم شیرازی (معروف به معصوم‌علیشاه) آمده است: «وی [= عین‌القضات] را تصانیف عالیه است؛ من جمله *لوائح* و...» (۵۷۱/۲)

سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۱۱۱/۱) لویح را از جمله آثار عین‌القضات برمی‌شمرد و در تکمله کتاب (۷۲۲/۲) با عدول از این رأی می‌نویسد: «تردید است از او بوده باشد».

نسخه پژوهان و فهرست‌نگاران نام‌دار- احمد منزوی (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۱۳۵۵/۲-۱۳۵۶) و محمدتقی دانش‌پژوه (فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۰۷/۳ و ۱۶۵)- لویح را از عبدالملک ورکانی (درگذشته ۵۷۳ ق) دانسته‌اند.

عبدالحسین زرین‌کوب در نقدی که گویا در سال ۱۳۳۸ (یعنی یک سال پس از انتشار متن چاپی) نوشته است، علاوه بر خطاهای متن چاپی، دلایل خود را در ردّ انتساب لویح به عین‌القضات مطرح کرده است. (نقش بر آب، ص ۴۲۴-۵۲۷) وی یک بار دیگر نیز در کتاب جستجو در تصوّف ایران (ص ۱۹۷)، با ابراز تردید درباره انتساب لویح به عین‌القضات می‌نویسد: «رساله لویح هم اگر واقعاً از عین‌القضات بوده باشد، باید متعلق باشد به ادوار قبل از کمال او؛ قبل از تألیف زبده الحقایق».

عفیف عسیران در مقدمه‌ای که بر تمهیدات نوشته است، با تفصیل بیش‌تری نسبت به دیگران، ضمن معرفی لویح، دلایلی را در ردّ انتساب آن به عین‌القضات می‌آورد: «ما هر اندازه لویح را بیش‌تر بررسی کردیم، در مورد نسبت این اثر به قاضی همدانی- هم از نظر سبک و هم از لحاظ مضمون- بر تردیدمان افزوده گردید، زیرا سبک لویح با سبک مؤلفات قاضی همدانی مختلف، بلکه متضادّ است. چون سبک عین‌القضات ساده و پرشور و عاری از تشبیه است، در حالی که در لویح، صنایع لفظی و تشبیهات و استعارات زیادی دیده می‌شود.» (ص ۴۰) وی، سپس به مقایسه مضمونی چند سخن از دو کتاب می‌پردازد و آن‌گاه می‌افزاید: «در تمهیدات و مکاتیب قاضی همدانی همیشه با لغاتی مانند "دریغا"، "ای عزیز"، "ای دوست" و صیغه‌های مخاطب و امثال آن بسیار برمی‌خوریم، در حالی که از این نوع کلمات در لویح ابداً اثری وجود ندارد؛ و این فرقی بزرگ است.»^۲ (ص ۴۱-۴۲)

غلامرضا افراسیابی در *سلطان العشاق* (ص ۱۱۴-۱۱۷) استدلال‌های غفیف غسیران را در مقابل رحیم فرمنش ردّ می‌کند و معتقد است *لویح* از *عین‌القضات* است.

نجیب مایل هروی، *لویح* را منسوب به عبدالملک ورکانی (م ۵۷۳ ق) و به اشتباه منسوب به *عین‌القضات* یاد می‌کند. (مقدمه روح الارواح، ص چهارده) او در جای دیگر (مقدمه مجموعه آثار فارسی تاج‌الدین اشنوی، ص ۱-۲) ضمن ردّ «این انتساب نامستند»، درباره این رساله «کهن و ارجمند» می‌نویسد: «*لویح* با توجه به *سوانح احمد غزالی*، گویا در اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم تألیف شده، و در واقع، اساس و پایه آن رساله، آرای استوار و سخته احمد غزالی بوده است. این انتساب برای نخستین بار در تذکره سست و ناپخته *مجالس العشاق* عنوان شده و پس از آن به *طرائق الحقایق معصوم‌علیشاه* و *ریاض العارفین* هدایت راه یافته؛... و نیز آن رساله را به ورکانی (م ۵۷۳ ق) نسبت داده‌اند که این انتساب نیز مسلم نیست، زیرا در یک مورد از شیخ اوحدالدین کرمانی یاد گردیده و به سه بیت او استشهاد شده است. از آنجا که سال فوت اوحدالدین ۶۳۵ است، استناد به اشعار او در حدود شصت سال پیش از مرگ او معقول نمی‌نماید.»^۳

مایل هروی همچنین در کتاب *خاصیت آینگی* (ص ۶۱-۶۲) می‌گوید: «ظاهراً در سده هفتم توسط عبدالملک ورکانی تألیف شده است.» و در حاشیه توضیح داده است: «نسبت این اثر به خواجه حمیدالدین ناگوری (د. ۶۴۳ ق) هم که برخی از معاصران مطرح داشته‌اند (ر.ک: دکتر نصرالله پورجوادی، یادداشت مقدمه ریتز بر *سوانح احمد غزالی*، پیشین، همان‌جا) نمی‌تواند قرین صواب باشد؛ چرا که نثر کتاب نثری است شاعرانه که پیوندی عمیق با نثر صوفیانه خانقاهیان خراسان و ایران دارد و با نثر ناگوری که نثر فارسی هندی است، به طور چشمگیری فرق دارد.»

از مجموعه چند نوشته مایل هروی، چنین دریافت می‌شود که با وجود آنکه پیشتر گفته است: «ظاهراً در سده هفتم توسط عبدالملک ورکانی تألیف شده

است»، بعد از این نظر عدول کرده‌اند و گویی هیچ یک از سه تن مذکور را مؤلف رساله ندانسته است.

نصرالله پورجوادی در *زبان حال* (ص ۱۷۶)، به صراحت درباره *لویح* می‌گوید: «در اصل، تألیف قاضی حمیدالدین ناگوری است و مصحح به غلط آن را به *عین القضاة* نسبت می‌دهد.» و گویا به سبب همین اعتقاد است که در *عین القضاة و استادان او* از *لویح* سخن نمی‌گوید.

در این میان، دانسته نشد محمد امین ریاحی بر اساس چه شاهی کتاب را به تاج‌الدین اشنوی / اشنه‌ی منسوب می‌دارد و در مقدمه *نزهة المجالس* جمال خلیل شروانی (ص ۸۲) می‌گوید: «یک رساله عرفانی به نام *غایة المكان* به او [= تاج‌الدین] منسوب است که به نام *لویح عین القضاة* چاپ شده است.» چنان‌که می‌دانیم، رساله *غایة المكان و لویح* که هر دو به نام *عین القضاة* چاپ شده‌اند، دو رساله ناهمگون هستند.

در آخرین نمونه‌هایی از این دست اظهار نظرها، محمد شریفی در فرهنگ *ادبیات فارسی* (ذیل «لویح») آن را از *عین القضاة* می‌آورد.

آن‌چه نقل شد، به خوبی نشان‌دهنده این است که پژوهندگان درباره مؤلف این رساله تا چه میزان دچار ابهام بوده‌اند. حدس‌های صائب برخی از ایشان نیز هرچند نشان‌دهنده حدت ذهن، شمّ زبانی یا نسخه‌پژوهی از سر تأمل بوده است، نتوانسته است چنان‌که باید پرتو آگاهی بر نقطه‌های ابهام این موضوع بیفکند و مؤلف کتاب، هنوز به درستی شناخته نشده است. در پژوهش حاضر، تلاش شده مبتنی بر منابع موجود به این پرسش، پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

درباره رساله *لویح*، منابع و مؤلف آن تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، تاکنون کتاب یا مقاله مستقلی نوشته نشده است. البته در برخی اشاره‌های استطرادی (از قبیل پیش‌گفتار یا حاشیه بعضی کتاب‌ها) نظرهای مختلف و گاه

متناقضی - درباره مؤلف آمده است که بخشی از آن‌ها در مسئله پژوهش (بخش ۲) مطرح شد.

بحث و تحلیل شواهد

شواهد و قراین بسیاری وجود دارد که ثابت می‌کند ممکن نیست که لواط نوشته عین‌القضات باشد و از مؤلفی دیگر است. این شواهد و قراین را می‌توان به دو بخش «درون‌متنی» و «برون‌متنی» تقسیم کرد.

۱. شواهد درون‌متنی

۱-۱. چنان‌که محقق است، عین‌القضات در ۵۲۵ ق به قتل رسیده است و بیشتر منابع، این تاریخ را تأیید می‌کنند (ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، ۲/ ۹۳۶-۹۴۴) بنابراین، وجود هر گونه سخن منقول در لواط - اعم از شعر و نثر - که از گویندگان یا نویسندگان پس از این تاریخ باشد، ممکن است بدین معنا باشد که این کتاب از عین‌القضات نیست. تنها در یک حالت دیگر ممکن است این دلیل، پذیرفته نباشد، و آن این است که بگوییم امکان دارد آن ابیات و سخنان بعدها به نسخه افزوده شده باشند، اما این شبهه را هیچ یک از نسخه‌ها تأیید یا تقویت نمی‌کنند. بنابراین، وجود چنین شاهی - حتی اگر منحصر به یک مورد نیز باشد - مدّعی مذکور را اثبات می‌کند. به علاوه، تصریح به نام افرادی که پس از سال ۵۲۵ ق زیسته‌اند، یا آثاری که پس از این تاریخ نوشته شده‌اند، مؤید همین معناست.

۲-۱. در لواط (ص ۳۰ از نسخه چاپی) بیتی با تصریح به نام شرف شفروه آمده است:

دعوی عشق مطلق مشنو ز نسل آدم

کآنجا که شهر عشق است، انسان چه کار دارد؟

دیوان شرف‌الدین شفروه تاکنون به چاپ نرسیده است، ولی این بیت در متن

مصحّحی از آن، در غزلی با این مطلع آمده است:

با ملک ژنده پوشان سلطان چه کار دارد؟ در بزم باده‌نوشان خاقان چه کار دارد؟ شرف‌الدین شفروه، شاعر قرن ششم و در گذشته به سال‌های حدود ۶۰۰ ق است.^۴ رحیم فرمنش، مصحح متن چاپی *لوايح*، در توضیح - یا به عبارت بهتر، توجیه - این تناقض، نتیجه گرفته است استشهاد عین‌القضات به نظم وی در این رساله، ثابت می‌کند زندگی [و طبعاً شاعری] شرف‌الدین شفروه پیش از سال ۵۲۵ ق (قتل عین‌القضات) بوده است (!).^۵

۳-۱. در *لوايح* (ص ۳۱ از نسخه چاپی) آمده است: «در روح الارواح آمده است که شهباز محبت از شجر عزت درپريد؛ به عرش رسيد، عظمت دید؛ به کرسی رسيد، وسعت دید؛ درگذشت؛ به بهشت رسيد، نعمت دید؛ درگذشت؛ به خاک رسيد، محنت دید...».

این مطلب در *روح الارواح* شهاب‌الدین سمعانی (۴۸۷-۵۳۴ ق) (ص ۲۲۱) آمده است. *روح الارواح* به گفته مصحح، در میان سال‌های ۵۳۰ تا ۵۳۴ ق - یعنی دست‌کم پنج سال پس از قتل عین‌القضات - تألیف شده است. (ر.ک: مقدمه نجیب مایل هروی بر *روح الارواح*، ص چهل و چهار، و پنجاه و هشت)

۴-۱. در *لوايح* (نسخه چاپی، ص ۳۲) ابیاتی - بدون تصریح به نام گوینده - آمده است:

کو عیسی روحانی تا معجز خود بیند کو یوسف کنعانی تا جسم براندازد
کو تائب صد ساله تا بر شکن زلفش حالی به سراندازی دستار دراندازد
این ابیات در *دیوان عطار* (ص ۱۷۸) بدین صورت آمده است:

کو عیسی روحانی تا معجز خود بیند کو یوسف کنعانی تا جسم براندازد
گر تائب صد ساله بیند شکن زلفش حالی به سراندازی دستار دراندازد
نسخه پاریس (کتابت ۷۷۲ ق)، به شماره 38 BN. Persan (برگ ۲۹ پ): به جای «جسم»، «چشم»؛ مصرع سوم، ضبط *دیوان عطار* موافق نسخه پاریس است.

۵-۱. دو بیت دیگر در متن چاپی (ص ۶۵) بدون نام گوینده آمده است:
تو گدایی دور باش از پادشاه ورنه بر جان تو آید دورباش

گر وصال شاه می‌داری طمع از وجود خویشتن مهجور باش
این ابیات نیز در دیوان عطار (ص ۳۴۵) در ضمن غزلی آمده است.

۶-۱. مطلع همین غزل نیز (در ص ۶۸) آمده است:

غیرت آمد بر دلم زد دورباش یعنی ای ناهل از این در دور باش

۷-۱. در متن چاپی (ص ۴۱)، ابیاتی به نام اوحدالدین کرمانی آمده است:

گفتم که «پیمبری تو یا پیر؟» گفت او که «دویی ز راه برگیر

امروز و پریرو دی و فردا هر چار یکی بود؛ تو فرد آ.»

چون نیک بدیدم آن نکو بود او و من و پیر، هر سه او بود

این ابیات در کهن‌ترین نسخه لوائح (نسخه پاریس) به نام شمس‌الدین کرمانی

تصریح دارد و از منظومه مصباح الارواح اوست که از روزگاران گذشته به خطا

به نام اوحدالدین کرمانی (در گذشته ۶۳۵ ق) نیز شهرت یافته است و در حقیقت،

از شمس‌الدین بردسیری / کرمانی است.^۶ وی نیز ظاهراً در سال ۶۱۸ ق در گذشته

بوده است.^۷

۸-۱. در متن چاپی (ص ۷۲)، شعری از مجدالدین طالبه [نسخه چاپی: طالب،

متن موافق نسخه پاریس] نقل می‌کند و در آن، نام او را با دعای «قدس الله

روحه» تعقیب می‌کند. بنا بر گفته جامی در نفحات الانس (ص ۳۶۱) او با امام فخر

رازی (در گذشته ۶۰۶ ق) معاصر بوده است. این امر تاریخ تألیف لوائح را از

روزگار عین‌القضات دور می‌کند.^۸

۹-۱. مؤلف لوائح (ص ۱۰۳) نیز بیتی - بدون نام گوینده - آورده است که از

یکی از غزل‌های موجود در دیوان خاقانی (ص ۶۵۱) است:

جان در این ره نعل کفش آمد بیندازش ز پای

کی توان با کفش پیش تخت سلطان آمدن؟

خاقانی زیسته سال‌های ۵۲۰-۵۹۱ ق است.

۱۰-۱. در جای دیگر (ص ۱۱۲) بیت دیگری از همین غزل (دیوان، ص ۶۵۲) را

آورده است:

از عتاب دوست، همچون سایه‌ای نتوان رمید

جان ببايد دادن و چون سایه بی جان آمدن^۹

۱-۱۱. رباعی‌ای را از روحانی نقل می‌کند (ص ۱۰۶): «روحانی گفته است:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست

با دیده مرا خوش است، چون دوست در اوست

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست

یا اوست به جای دیده یا دیده خود اوست.»

در تاریخ شعر فارسی از چند روحانی یاد شده است. (ر.ک: تاریخ نظم و نثر در ایران...، ۱/ ۷۸، ۸۸، ۲۲۶ و ۳۴۴؛ لباب الالباب، ۲/ ۲۸۲) از میان آنان دو تن با دوره تاریخی مورد نظر ما موافق به نظر می‌رسند: یکی روحانی سمرقندی (قرن ششم) و دیگری روحانی بخارایی است. محتمل است روحانی سراینده این رباعی، همان امیر روحانی بخارایی باشد که هم‌زمان با حمیدالدین ناگوری بخارا را به قصد دهلی ترک کردند و او پس از مدتی در سلک مداحان شمس‌الدین التتمش درآمد. درباره آشنایی حمیدالدین ناگوری و التتمش نیز در برخی منابع، مطالبی آمده است. (ر.ک: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۱/۳؛ نیز ر.ک: همان، ۱۲۳۰/۲؛ تاریخ فرشته، ۱/ ۲۳۵ و ۲۳۸-۲۳۹)

این رباعی که به خطا به ابوسعید نیز منسوب است، سه بار در کشف الاسرار رشیدالدین میبیدی (۳۱/۱، ۴۱۲/۸ و ۶۵۵/۱۰) بدون اشاره به نام گوینده آمده است. اگر حدس نگارنده مبنی بر اینکه این رباعی از روحانی بخارایی است، صحیح باشد، این شبهه مطرح می‌شود که ممکن نیست شعر او در کشف الاسرار آمده باشد، اما این شبهه ممکن است پاسخ دیگری داشته باشد. استاد شفیع کدکنی در ضمن مقاله‌ای با عنوان «پیر هری غیر از خواجه عبدالله انصاری است» با نقد تاریخ ۵۲۰ ق که بر روی جلد کشف الاسرار آمده است، آورده است: «رشیدالدین میبیدی... ظاهراً در اواخر قرن ششم و حتی اوایل قرن هفتم می‌زیسته است.» (ص ۱۸۷) در این صورت، شاهد ما نیز تأییدی بر این گزاره است.

۱-۱۲. مؤلف در متن، غالباً از خود با تعبیری چون «این درویش» یا «این بی چاره» (ص ۴۲، ۴۸، ۵۶ و ۱۰۱)، یاد می‌کند که به سبک بیان عین‌القضات مانده نیست؛ برعکس، به شیوه بیان ناگوری شباهت دارد. (ر.ک: ۲-۲)

۱-۱۳. وجود عناصری از فرهنگ شبه قاره هند در متن رساله، هر چند دلیل متقنی برای تألیف این اثر در آنجا نیست، آن را می‌توان قرینه‌ای دانست که در کنار شواهد و مدارک دیگر، ما را به مؤلف حقیقی راهنمایی کند.

۱-۱۳-۱. «اگر عاشق خواهد که به قوت خود به عالم معشوق رسد، محال بود؛ مثال او چنان بود که مورچه‌ای از هند قصد مکه کند و به پای ضعیف خود، راه بریدن گیرد. محال بود که برسد. اگر خود را بر بال کبوتری تیزپر بندد تا او را به یک روز به حرکات اجنحه مطهره خود به مقصد او رساند، وصول او به مقصد او محال نبود. ای برادر! تو آن مور ضعیفی که از هند قصد مکه مقدسه کرده‌ای...» (ص ۲۵)

طرفه آن است که این مطلب در نامه‌های عین‌القضات نیز آمده است و او در آنجا به جای هند از خراسان یاد می‌کند. اینک به منظور آنکه مقایسه‌ای میان سبک دو اثر (یا دقیق‌تر بگوییم، دو مؤلف) صورت گیرد، بخشی از اصل سخن عین‌القضات در نامه‌ها: «ای دوست! آدمی که او را ارادت وادید آمد، در مثال به مورچه مانند که به کعبه می‌رود از خراسان. چه گویی؟ هرگز مورچه به خودی خود به کعبه تواند رفتن؟ هیهات!...» (۷۵-۷۴/۱)

۱-۱۳-۲. «هندوان چون در عشق بت کمالی یابند، بر سر خود از خمیر کاسه‌ای بسازند و اندام بدان چرب کنند و آتش در دست گیرند و خواهند که در مقابله آن دیده بی‌بینایی بت بمیرند. چون شمنان به تعظیم پرده از پیش جمال بت بردارند، ایشان نظر بر آن جمال گمارند و آتش در نطف اندازند و به سیر خیال او عشق‌ها می‌بازند و خوش می‌سوزند و می‌سازند... و آنکه تمام بسوزند و دم نزنند. خاکستر ایشان بردارند و از برای شفای بیمار به کار دارند و از آن اثرهای بوالعجب مشاهده کنند.» (ص ۲۸)

آیا این تجربه فرهنگی، نتیجه تجربه حسی و مشاهده مستقیم او نیست؟
۱-۱۳-۳. مؤلف ابیاتی را از «آن محقق دقیق نظر» (؟) نقل می‌کند که بیت
نخست آن چنین است:

دیدم اندر مزار گازرگاه سر هستی و نیستی ناگاه
گازرگاه شهری است در ناحیه هرات که مدفن و مزار چند تن از صوفیان
است.^{۱۱}

۱-۱۳-۴. داستان معروف عبور عاشق از رود- که در سوانح (ص ۱۷۲) و منابع
دیگر (ر.ک: حدیقه، ص ۳۳۱-۳۳۲) نیز آمده است- به نقل از صادق‌القولی ذکر
کرده و در آن نام رود را «هند» آورده است (ص ۹۷)، در حالی که در منابع دیگر،
سخنی از «هند» نیست در سوانح، بدون نام رود و در حدیقه، «دجله» است.
۱-۱۳-۵. مطلبی را از قول حکیم هند (؟) نقل می‌کند: «حکیم هند گوید:
"دوست در صورت آثار خود ظاهر کند...".» (ص ۱۰۷)

۲. شواهد برون‌متنی

شواهد برون‌متنی بخشی از شواهد هستند که بیرون از متن یافته شده‌اند و برای
ردّ یا اثبات مدّعیایی به ما کمک می‌کنند. برخی از این شواهد، ارتباطی با متن
ندارند؛ اما برخی دیگر با سنجش و مقایسه آنها و تأمل در متن معنی می‌یابند.

۱-۲. فوائد الفوائد مجموعه‌ای است از ملفوظات نظام‌الدین اولیا که حسن
دهلوی آن را روزانه با تاریخ دقیق روز و ماه سال یادداشت می‌کرده است.
وی در این کتاب از قول نظام‌الدین اولیا آورده است که شمس دبیر، لویح
قاضی حمیدالدین ناگوری را نزد شیخ الاسلام فریدالدین خوانده بود. (ص ۱۵۶
و ۱۹۴) این مطلب را او دو بار با ذکر تاریخ دقیق نگارش (یک بار یازدهم
ذی‌الحجه ۷۱۴ و یک بار دهم رمضان ۷۱۶) نقل کرده است که به لحاظ اینکه
قدیم‌ترین جایی است که لویح را به ناگوری نسبت می‌دهد، کمال اهمیت را
دارد.

۲-۲. همچنین در *فوائد الفؤاد* (ص ۶۷) از نظام‌الدین اولیا نقل شده است:

قاضی حمیدالدین ناگوری- رحمة الله علیه- جایی نوشته است: «مردی را به اتهامی گرفتند. او را هزار چوب بزدند؛ هیچ جزع و فرع نکرد و اثر المی در او ندیدند. بعد از اقامت سیاست از او پرسیدند که چگونه بود تو را از این ضرب هیچ المی نرسید؟ گفت: در آن حال که مرا می‌زدند، معشوق من در من نظر می‌کرد. در نظر او هیچ دردی مرا نرسید.» این حکایت در *لوائح* (ص ۶۱- ۶۲ نسخه چاپی) آمده است.

۲-۳. *ثمرات القدس*، نگاشته میرزا لعل‌بیگ لعلی بدخشی (۹۶۸- ۱۰۲۲ ق) است. این تذکره مفصل که از کتاب‌های بسیاری مانند *فوائد الفؤاد* استفاده کرده است، بسیاری از مشایخ صوفیه هند را به نام و نشان- و گاهی با آثار- معرفی می‌کند. در این تذکره، ذیل «فریدالدین مسعود اجودهنی» آمده است:

در این محل، چون سخن از عشق و سوز محبت برآمد، خواجه آهی بکرد و از شیخ حمیدالدین ناگوری حکایتی در میان آورد و گفت: «خدمت وی در یکی از مصنفات خود، در غلبات سوز و شوق حکایتی از مجنون آورده که روزی قوم مجنون گرد آمده بر قبیله لیلی رفتند و گفتند: آن مرد- یعنی مجنون- نزدیک به هلاکت رسیده. چه زیان دارد اگر ساعتی لیلی را به او بگذارید؟ قوم گفتند: ما را یقین گشته که وی مردی صالح و نیک‌نهاد است، اما طاقت دیدار لیلی ندارد. اگر وی را از دیدن لیلی واقعه‌ای روی نماید که تدارک آن ندانیم چه کنیم؟ قوم گفتند: در این مرتبه ما ضامنیم. پس لیلی را به خلوت‌گاه مجنون آوردند. چون نظرش بر جمال جهان‌آرای لیلی افتاد، صیحه‌ای بزد و به خاک خواری درافتاد و چون مرغ نیم‌بسملی تپیدن گرفت. قوم لیلی زبان بگشادند و گفتند که ما با شما می‌گفتیم؛ چون شما ضامن شده‌اید، اکنون شما دانید!» (ص ۲۴۱- ۲۴۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، عبارت تصریح دارد بر اینکه حکایت از «یکی از مصنفات شیخ حمیدالدین ناگوری» نقل شده است. این حکایت با تفاوت اندکی در عبارات در *لوائح* نسخه چاپی (ص ۴۶- ۴۷) و یک بار نیز (ص ۹۷) به اشاره آمده

است. از آنجا که روایت خواجه فریدالدین مسعود به شکل شفاهی و از حافظه گوینده بوده است، چنین تفاوتی نیز کاملاً طبیعی است.

۴-۲. در صفحه ۲۱۵ از همین کتاب نیز (منقول از *فوائد الفوائد*) به مکتوبی از شیخ حمیدالدین ناگوری اشاره می‌شود که در اول آن، عبارت «فقیر حقیر نحیف، محمد عطا که بنده درویشان است و خاک قدم ایشان» آمده است. (و نیز ر.ک: *فوائد الفوائد*، ص ۱۸۰) این شیوه بیان، مشابهتی بسیار دارد با آنچه در آغاز متن *لوايح* (بر اساس نسخه کتابخانه ملی فرانسه/پاریس) آمده است: «می‌گوید خاک قدم عاشقان و...».

این مشابهت، از نظر سبک‌شناسی، به جای خود چشمگیر است و قرینه دیگری برای صحت انتساب *لوايح* به اوست.

۵-۲. در همین کتاب (ص ۱۰۳) از قول نظام‌الدین اولیا آمده است: «روح الارواح نیک با راحت است؛ نیکو کتابی است. بر لفظ مبارک راند: قاضی حمیدالدین - رحمة الله علیه - آن را یاد داشت؛ بر سر منبر از آن بسیار گفتی.»

چنان‌که در (۳-۱) می‌بینیم در *لوايح* مطلبی از آن با تصریح به نام مأخذ آمده است. ۶-۲. در رساله دیگری به نام *مصباح العاشقین* - که به نام بهاء‌الدین [اصل: بهار] محمود ابن ابراهیم، از احفاد شیخ حمیدالدین ثبت شده است - چنین مشابهتی مشاهده می‌شود. در آغاز این رساله آمده است: «می‌گوید فقیر حقیر خاک قدم عاشقان و... بهار [ظ: بهاء = بهاء‌الدین] محمود ابن ابراهیم، بندگی مخدوم مرحوم قاضی حمیدالدین ناگوری - رحمة الله علیه.» (میکروفیلم شماره ۶/۱ از نسخه ۳/۱ الف: ۶ کتابخانه ترقی اردو). این سخن را بسنجید با «می‌گوید خاک قدم عاشقان و...» (نیز ر.ک: ۴-۲) کاملاً پذیرفتنی است که چنین مؤلفی که خود را «بندگی مخدوم مرحوم قاضی حمیدالدین ناگوری» می‌خواند در نشر و شیوه بیان نیز تحت تأثیر جدش باشد.

۷-۲. در شرح عرفانی *غزل‌های حافظ* (نگاشته نیمه نخست قرن یازدهم قمری) که به نام ختمی لاهوری چاپ شده است، مطالبی از ناگوری نقل شده

است که در *لویح* موجود است: «قاضی حمیدالدین ناگوری در رساله خود آورده که "عشق حقیقی بی واسطه خارجی شعله از میان دل و جان برآرد؛ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ بر این حاکی است."» (۱/۲۶۵ و ۳/۱۷۷۴ و ۱۸۵۱- سه بار) این مطلب در *لویح* (ص ۷۸) آمده است.

۸-۲. یک بار دیگر نیز در همین اثر (۴/۲۰۸۱) آمده است: «قاضی حمیدالدین ناگوری گفته که "عشق از راه بصر اثبات یافت و آن به واسطه نظر بود و دفعة واحدة باشد و آن بی آرامی اقتضا کند."»^{۱۲} این مطلب در *لویح* (ص ۵۱) آمده است.

۹-۲. عبدالحمیّ الحسنی (۱۲۸۶-۱۳۴۱ق) در *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر* - که ترجمه علما و بزرگان هند، به عربی است - ذیل «القاضی محمد بن عطاء الناکوری» پس از ذکر مجملی از زندگی او و اشاره به مأخذ سخنانش (سیر الاولیا) از جمله مصنفات وی *لویح* را (در یک مجلد) و *طوالع الشّموس* را (در دو مجلد) برمی شمرد. (۱/۱۷۶)

۱۰-۲. همین کتاب در ترجمه حال «شمس الدین» می گوید که وی *لویح* را در نزد حمیدالدین ناگوری خوانده است. به نظر می رسد منظور از *لویح*، رساله ما نحن فیه باشد. (نیز ر.ک: ۶۲)

۱۱-۲. جز دو کتابی که ذکر آنها رفت و آثار دیگری که موضوع سخن ما نیستند، رساله دیگری نیز در کارنامه او ذکر شده است به نام *لوامع* (Sheikh/Qadi Hamid'ud-Din of Nagaur", p. 73)؛ توازن و تقارن این سه عنوان (*لویح*، *لوامع* و *طوالع*) در واژگان و اصطلاح شناسی (terminology) تصوف، خود قرینه دیگری است بر صحت انتساب *لویح* به او.

نتیجه گیری

چنان که مشاهده می شود اختلاف نظر در باره مؤلف *لویح* کم نیست. در منابع متعدد، عین القضاة، عبدالملک ورکانی و حمیدالدین ناگوری نام مؤلفانی است

که در این باب ذکر شده است. شواهد و قراینی که از متن برگرفته شده و شواهدی که از متون دیگر به دست آمده مؤید این مطلب است که *لوايح* قطعاً به قلم عین القضاة نیست. همانندی‌های بعضی از مضامین آثار عین القضاة *لوايح* و گاهی شباهت شیوه بیان نویسنده *لوايح* با آثار وی موجب چنین گمان خطایی شده است (هر چند میان اینان تفاوت‌هایی نیز می‌توان نشان داد). سبب این گمان خطا، در اصل، این است که هر دو مؤلف تحت تأثیر سخن احمد غزالی بوده‌اند و *سوانح* او را پیش چشم داشته‌اند. مطالبی از *سوانح* - عیناً یا نقل به معنی - در *لوايح* آمده است که بعضی از آن‌ها در آثار *مسلم الصدور عین القضاة نامه‌ها* و *تمهیدات* - نیز نقل شده است.

انتساب *لوايح* به عبدالملک ورکانی که تنها بر اساس ذکر نامش در صفحه عنوان یکی از نسخه‌هاست با هیچ قرینه‌ای تأیید نمی‌شود و ظاهراً اعتباری ندارد. از سوی دیگر، شواهد متعدّد و قراینی که به تفصیل یاد شدند، اثبات می‌کنند که این رساله نوشته حمیدالدین محمد بن عطاءالله ناگوری - از صوفیان قرن هفتم - است که منشأ وی بخارا بوده و در ناگور^{۱۳} هند زیسته و در دهلی در گذشته است.^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. لعین القضاة الهمدانی، ابوالمعالی عبدالله ابن محمد ابن علی المیانجی (۴۹۲ - ۵۲۵) المذكور فی (۹: ۷۸۱) فی مائة و واحد فصلاً فی العرفان و هو فی قبال *السوانح للغزالی*، و جاء فی *مجالس العشاق* أنه کتبه فی غرامة لشاب صائغ. فرغ منه بعد ۵۲۰، و طبع مع مقدمة للدكتور رحيم فرمنش فی ۱۳۳۷ ش؛ أوله: "روح و عشق هر دو در یک زمان موجود شدند، و از مکنون [درست: کمون] در ظهور آمدند، روح را بر عشق آمیزشی پدید آمد، و عشق را با روح آویزشی ظاهر شد..." یوجد منه نسخة فی "سپهسالار" بخط محمد صالح ابن محمود، ضمن مجموعه مع *التمهیدات* له و *السوانح لغزالی*، تاریخ کتابتها ۱۰۲۵.
۲. نمونه‌های بسیاری در متن *لوايح*، این سخن را تأیید می‌کنند: ای دوست (ص ۷، ۱۱۰ و ۱۱۱)؛ ای عزیز (ص ۳، ۴۴ - دو بار - و ۷۳)؛ ای برادر (ص ۸، ۴۳، ۶۴، ۷۰، ۷۳، ۸۲ و ۹۳) ای

درویش (ص ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۴۳ و ۶۴)؛ نیز ر.ک: "Sheikh/Qadi Hamid'ud-Din of Nagaur", p.75

۳. چنان‌که در متن مقاله (۷-۱) اشاره شده است، ابیات از شمس‌الدین بردسیری / کرمانی است.
۴. تصحیح انتقادی دیوان شرف‌الدین شفروه اصفهانی؛ عصمت اسماعیلی، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی امیربانو کریمی فیروزکوهی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶. مصرع دوم بیت مورد نظر در اینجا تفاوت ناچیزی دارد و بدین صورت آمده است: «آنجا ...» به جای «که آنجا». درباره سال درگذشت شاعر نیز ر.ک: همان، ص سی-سی و دو. در اینجا نویسنده ضمن بررسی منابع می‌گوید هیچ یک از آنان تاریخی پیش از ۵۷۰ ق را ذکر نکرده‌اند. (نیز، ر.ک: عوفی، جه، ص ۲۶۸-۲۷۳ و ۳۵۶-۳۵۹ تعلیقات محمد قزوینی بر این مطلب)
۵. ر.ک: لوائح، حاشیه ص ۳۰؛ بیت مذکور در لمعات عراقی (ص ۴۷۶) بدون نام گوینده آمده است.
۶. در این باره ر.ک: مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر بر مناقب اوحالدین کرمانی، چ ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۵۰-۵۵؛ مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی بر مصیبت‌نامه، فریدالدین عطار، چ ۲، سخن، تهران، ۱۳۸۶، ص ۵۶-۶۱ و مقدمه احمد ابومحبوب بر رباعیات اوحالدین کرمانی، چ ۲، سروش، تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۸-۸۰. روشن است که متن لوائح نیز باید از جمله مدارک مربوط به مؤلف حقیقی مصباح‌الارواح به شمار رود و اهمیتی ویژه دارد.
۷. ر.ک: توضیح استاد شفیعی کدکنی در مقدمه مصیبت‌نامه، ص ۶۰.
۸. دریافت این نکته حاصل اشاره استاد زرین‌کوب است در نقش بر آب، ص ۵۲۶.
۹. نسخه چاپی: «از عتاب سایه همچون دوست» (!)، متن موافق نسخه پاریس.
۱۰. در متن چاپی (ص ۶۰): «مدار کار آنگاه»، متن ما بر اساس نسخه پاریس- کهن‌ترین- و نسخه‌ای دیگر است.
۱۱. درباره مزار گازرگاه، ر.ک: نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی به تصحیح محمود عابدی، چ ۲، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۰۴ و توضیح استاد عابدی در ص ۷۸۱.
۱۲. مؤلف، مقولات دیگری نیز از حمیدالدین ناگوری دارد که با وجود اشتراک معانی، عین عبارات لوائح نیست. احتمال دارد آن سخنان را نقل به معنی کرده باشد، یا از رساله دیگری

از ناگوری گرفته باشد. (ر.ک: ۱/ ۵۳- ۵۴ و ۳/ ۱۷۷۵ و ۱۷۷۶) نکته قابل تأمل دیگر نیز مکان مؤلف (حوزه شبه قاره) است که نشان می‌دهد آثار ناگوری در آنجا شهری داشته است.

۱۳. تلفظ نام ناگور (که شهرکی است در حوالی جودهپور در ایالت راجستان)، در دانش‌نامه ادب فارسی nâgur آمده است که ظاهراً سهو است. جز اینکه در متون هندی امروز (به زبان یا خط انگلیسی) آن را عموماً nâgaur می‌نویسند (برای نمونه، ر.ک: <http://en.wikipedia.org/wiki/Nagaur>)، نوشته تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی (۹۷۳-۱۰۵۰ ق) در عرفات العاشقین هم راهنمای مفیدی است. او در معرفی حمیدالدین ناگوری، نسبت او را قرینه سجع «جوری» (در ترکیب «لطفی و جوری») قرار می‌دهد: «برگشته از مراتب لطفی و جوری، شیخ حمیدالدین ناگوری.» (۱/ ۳۱۳) بنابراین، آوانگار امروزی آن چنین است: nâgowr که به تلفظ قدیم یا برخی لهجه‌های دیگر: nâgawr خواهد بود.

۱۴. هر چند سخن درباره ناگوری، خود مجال دیگری می‌طلبد، در اینجا اشاره‌ای به قدر امکان لازم است. درباره تاریخ تولد و درگذشت او اقوال متعدد و مختلف آمده است. در خزینه الاصفیای غلام سرور لاهوری (قرن ۱۳ ق)، ضمن آنکه وطن اصلی او بخارا ذکر شده است، مؤلف کتاب نیز ماده تاریخی گویای سال ۶۷۸ ق را برای وی ساخته است. (۱/ ۳۱۳) درباره او، همچنین ر.ک: کتاب‌های تصوف به زبان فارسی در پاکستان و هند؛ ممتاز بیگم چودهری، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی حسین خطیبی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۲-۱۳۳؛

«احوال و آثار حمیدالدین ناگوری»؛ رشیده حسن، دانش، ش ۴۵ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۸۳-۹۰؛ دانش‌نامه ادب فارسی؛ به سرپرستی حسن انوشه، چ ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ج ۴، مدخل «حمیدالدین ناگوری»، نوشته حمیده حجّتی؛

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری؛ چارلز استوری، ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز (تحریر احمد منزوی)، چ ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲، ۱۲۱/۱-۱۲۲؛

“Sheikh/Qadi Hamid’ud-Din of Nagaur”; Mumtaz Ali Khan, *Islamic Culture*, vol. LII, No. 2, April 1978.

* با سپاس‌گزاری از دکتر مسعود جعفری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلّم تهران که تصویری از مقاله Sheikh/Qadi Hamid'ud-Din of Nagaur را به خواهش نگارنده از دانشگاه پرینستون فرستادند.

و سپاس‌گزاری از دکتر مهدی خواجه‌پیری، مدیر مرکز میکروفیلم نور در هند که به درخواست نگارنده، تصویری دیجیتال از مصباح العاشقین را با پست الکترونیک فرستادند.



منابع

- احوال و آثار حمیدالدین ناگوری؛ رشیده حسن، مجله دانش، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۷۵.
- احوال و آثار عین‌القضات؛ رحیم فرمنش، مولی، تهران ۱۳۶۰.
- ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری؛ چارلز استوری، ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز (تحریر احمد منزوی)، چ ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- پیر هری غیر از خواجه عبدالله انصاری است؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله نامه بهارستان، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.
- تاریخ ادبیات ایران؛ یان ریپکا، ترجمه ابوالقاسم سرّی، چ ۱، سخن، تهران ۱۳۸۳.
- تاریخ ادبیات در ایران؛ ذبیح‌الله صفا، چ ۳، فردوس، تهران ۱۳۶۳.
- تاریخ فرشته؛ محمّدقاسم هندوشاه استرآبادی، به تصحیح محمدرضا نصیری، چ ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی؛ سعید نفیسی، چ ۲، فروغی، تهران ۱۳۶۳.
- تصحیح انتقادی دیوان شرف‌الدین شفروه اصفهانی؛ عصمت اسماعیلی، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی امیربانو کریمی فیروزکوهی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۳۸۰.
- تمهیدات؛ ابوالمعالی عبدالله ابن محمد عین‌القضات همدانی، به تصحیح عقیف غسیران، چ ۳، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۷۰.
- ثمرات القدس من شجرات الانس؛ میرزا لعل‌بیگ لعلی بدخشی، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، چ ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۶.

- جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، چ ۱، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷.
- حدیقه الحقیقه؛ ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ ۲، دانشگاه تهران ۱۳۵۹.
- خاصیت آیینگی؛ نجیب مایل هروی، چ ۱، نشر نی، تهران ۱۳۷۴.
- خزینة الاصفیا؛ غلام سرور لاهوری، چ ۱، مطبع منشی نول کشور، کانپور، ۱۸۹۳ م.
- دانش نامه ادب فارسی (ج ۴: ادب فارسی در شبه قاره)؛ به سرپرستی حسن انوشه، چ ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰.
- دیوان خاقانی؛ افضل الدین خاقانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چ ۲، زوار، تهران ۱۳۵۷.
- دیوان عطار؛ فریدالدین عطار، تصحیح تقی تفضلی، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ آقابزرگ تهرانی، الطبعة الثالثة، دار الاضواء، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- رباعیات؛ اوحدالدین کرمانی، تصحیح احمد ابومحبوب، چ ۲، سروش، تهران ۱۳۸۰.
- روح الارواح؛ شهاب الدین سمعانی، تصحیح نجیب مایل هروی، چ ۱، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- ریاض العارفین؛ رضاقلی هدایت، به کوشش مهرعلی گرگانی، چ ۱، کتابفروشی محمودی، تهران ۱۳۴۴.
- زبان حال؛ نصرالله پورجوادی، چ ۱، هرمس، تهران ۱۳۸۵.
- سلطان العشاق؛ غلامرضا افراسیابی، چ ۱، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز ۱۳۷۲.
- شرح عرفانی غزل های حافظ؛ عبدالرحمن ختمی لاهوری، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی و حسین مطیعی امین و کورش منصوری، چ ۱، قطره، تهران، ۱۳۷۴.
- طرائق الحقایق؛ محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، تصحیح محمدجعفر محجوب، چ ۱، کتابخانه بارانی، تهران ۱۳۴۵.
- عرفات العاشقین؛ تقی الدین محمد اوحدی دقّاقی بلیانی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، چ ۱، اساطیر، تهران ۱۳۸۸.
- عین القضاة و استادان او؛ نصرالله پورجوادی، چ ۱، اساطیر، تهران ۱۳۷۴.
- فرهنگ ادبیات فارسی؛ محمد شریفی، چ ۱، فرهنگ نشر نو و معین، تهران ۱۳۸۷.
- فوائد الفوائد؛ حسن دهلوی، تصحیح محمد لطیف ملک، به کوشش محسن کیانی، چ ۱، روزنه، تهران ۱۳۷۷.

- فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ محمدتقی دانش‌پژوه، چ ۱، دانشگاه تهران ۱۳۶۳.
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی؛ احمد منزوی، چ ۱، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۴۹.
- کتاب‌های تصوف به زبان فارسی در پاکستان و هند؛ ممتاز بیگم چودهری، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی حسین خطیبی، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- لباب الالباب؛ سدیدالدین عوفی، تصحیح ادوارد براون، چ ۱، کتابفروشی فخر رازی (از روی طبع لیدن)، ۱۳۶۱.
- لوائح [منسوب]؛ ابوالمعالی عبدالله ابن محمد عین‌القضات همدانی، تصحیح رحیم فرمنش، چ ۲، کتابخانه منوچهری، تهران، بی‌تا.
- مجالس العشاق؛ امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی، چ ۲، زرین، تهران ۱۳۷۶.
- مجموعه آثار؛ فخرالدین عراقی، تصحیح نسرین محتشم، چ ۱، زوار، تهران ۱۳۷۲.
- مجموعه آثار فارسی؛ احمد غزالی، تصحیح احمد مجاهد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- مجموعه آثار فارسی؛ تاج‌الدین اشنوی، تصحیح نجیب مایل هروی، چ ۱، طهوری، تهران ۱۳۶۸.
- مصباح العاشقین؛ بهار [بهاء‌الدین؟] محمود ابن ابراهیم، کتابخانه ترقی اردو، میکروفیلم شماره ۶/۱ از نسخه ۳/۱ الف: ۶.
- مصیبت‌نامه؛ فریدالدین عطار، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران، چ دوم، ۱۳۸۶.
- نامه‌های عین‌القضات؛ ابوالمعالی عبدالله ابن محمد عین‌القضات همدانی، تصحیح علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، چ ۲، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۶۲.
- نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر؛ عبدالحی‌الحسنی، تحت مراقبه محمد عبدالمعید خان، الطبعة الثانية، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲ق.
- نزهة المجالس؛ جمال خلیل شروانی، چ ۲، علمی، تهران، ۱۳۷۵.
- نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، چ ۲، اطلاعات، تهران ۱۳۷۳.
- نقش بر آب؛ عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۳، سخن، تهران ۱۳۸۴.

- “Sheikh/Qadi Hamid’ud-Din of Nagaur”; Mumtaz Ali Khan, *Islamic Culture*, vol. LII, No. 2, April 1978.
- <http://en.wikipedia.org/wiki/Nagaur>
- <http://www.noormicrofilmindia.com/taraqi11.htm>